

تصحیح متون

عشق و ایمان به کمال



از جمع آوری متون خطی و احياناً چاپهای قدیمی آغاز می‌شود. در جمع آوری متون معمولاً چند نسخه از يك كتاب واحد را، که در تاریخ‌های مختلف و توسط کاتبان و خطاطان مختلف نگاشته شده است جمع می‌کنند. نسخه اقدم و نسخه اصح را اساس کار قرار می‌دهند و نسخه‌های متعدد دیگر را نسخه بدل قرار می‌دهند. متن نسخه اصح را چاپ می‌کنند و اختلافات نسخ دیگر را با این نسخه در حاشیه کتاب تذکر می‌دهند و قضاوت را به عهده خواننده می‌گذارند. اما تصحیح متون فارسی به این سادگی که در غرب انجام می‌شود نیست. البته غرب راهی صحیح انتخاب کرده و هر راهی که غرب برای وصول بر حقیقت برگزیده صحیح است و نمی‌توان بر آن خرده گرفت، اما در ایران به علت بروز تحولات گوناگون مصحح باید راههای گوناگون و متعددی را طی کند و یا صحیح‌تر بگویم باید اطلاعات بسیار در علوم مختلف داشته باشد. اولاً اطلاعاتی از فارسی باستان - زبان پهلوی - داشته باشد. لزومی ندارد که پهلوی دان باشد. پهلوی دانی خود يك علم پردامنه

نخستین کاری که در ایران، در زمینه‌های ادبی و علمی باید انجام شود تصحیح متون است. برای مطالعه، پژوهش و تحقیقات علمی و ادبی ابتدا باید مصالح و مواد خالص و کتب صحیح و قابل اعتمادی داشته باشیم، کتابهایی که از هر جهت، و نیز بخصوص از جهت صحت و درستی عبارات بتوان به آنها اعتماد کرد - يك متن مغلوط و نادرست، يك متن مقابله نشده و تصحیح نشده ممکن است ما را از راه راست منحرف کند و از حقیقت دور سازد. بنابراین در اولین قدم که باید در راه تحقیق برداریم تصحیح کامل و انتقادی متون است که باید کمال سعی و کوشش در این راه به عمل آید. اما مشکل اینجاست که تصحیح متون هم کاری نیست که از عهده هر کس ساخته باشد. دانش بسیار، حوصله فراوان و دقت و امعان نظر و سرعت انتقال و قدرت درک لازم دارد. موضوع بقدری پردامنه و وسیع است که طی يك یا دو مقاله کوتاه و مختصر نمی‌توان همه جوانب و وجوهش را برشمرد. پایه و اساس تصحیح متون، آنطور که در غرب معمول است،

ووسیع است و مطالعه و وقت لازم دارد، اما باید آنقدر آشنائی داشته باشد که بین کلماتی که اصالت آریایی دارند و کلماتی که مثلاً ریشه سامی یا تورانی دارند فرق بگذارد. مصحح باید اطلاعاتی کافی از قرآن و از آیات قرآنی داشته باشد. همانطوری که در نوشته‌ها و مصاحبه‌های خود مکرر گفته و نوشته‌ام از ۲۵۰۰ سال تاریخ ۱۴۰۰ سال با قرآن زندگی کرده‌ایم مستحب است که صبحها بعد از نماز صبح يك یا دو صفحه، يك جزء یا يك سوره قرآن را تلاوت کنیم قدماً اکثراً به این مستحب عمل می‌کردند و امروز هم متدینین به آن عمل می‌کنند و طبعاً به مرور زمان قسمتی از آیات را حفظ می‌شدند و می‌شوند. یا لااقل به زبان قرآن و به کلام و واژه‌ها و ترکیب‌های قرآنی آشنا می‌گردند در نتیجه نویسندگان گذشته می‌کوشیدند نوشته‌های خود را با آیات قرآنی و مفاهیم قرآنی زینت دهند. بنابراین اگر با قرآن آشنا نباشید ممکن نیست معانی دقیق کلمات و عبارات را درک کنید و ممکن است به راه خطا روید.

از قرن دوم هجری به بعد به واسطه از میان رفتن صحابه و تابعین مسلمانان به تفسیر قرآن و گردآوری احادیث و اخبار بیش از گذشته همت گماشتند و در این راه ناچار به ادبیات عرب در دوره جاهلیت و ادبیات صدر اسلام توجه کردند و حق هم داشتند زیرا کلمه‌ای که هنگام نزول آیه معنای معینی داشته ممکن است صد یا دویست سال بعد تحول معنی یافته باشد لذا به جمع آوری امهات قصائد مانند معلقات سبع و قصاید شعرای صدر اسلام - زهیر بن کعب حسان بن ثابت و دیگران پرداختند. تسلط بر این رشته از ادب سبب فخر و امتیاز گردید و هر کس بر این ادبیات تسلط بیشتری داشت محترم‌تر بود. در چنین محیطی نویسندگان متون از قرن پنجم بعد یا بر سبیل تفاخر و یا به جهت زیباتر کردن کلام با مفاهیم و معانی این اشعار و با آوردن مصراعها و تک بیت‌هایی به قصد تلمیح و نمکین کردن سخن نوشته خود را زیور و زینت می‌دادند.

بنابراین يك مصحح باید اطلاعاتی کلی و عمومی از این ادبیات داشته باشد و این چنین يك سلسله احادیث و اخبار را بداند به خصوص آن دسته از احادیث و اخبار که احادیث قدسی نام گرفته‌اند و در نظم و نثر فارسی و در متون بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند از جمله مثلاً حدیثی که پروردگار می‌فرماید انا عند المنکسرة قلوبهم یعنی «من در نزد دل‌های شکسته هستم»، که البته سخنی است از نظر معنی بسیار صحیح چون معمولاً انسان در حال دلشکستگی خدا را یاد می‌کند و در حال شادی و نشاط از پروردگار غافل می‌شود و بر همین اساس است که وحشی بافقی می‌گوید:

أَجْرًا وَعِضْوًا عَلِيًّا صَفِيًّا
 لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ
 أَوَّلَ مَرَّةٍ تَبَلَّغْنَا عَنْ لَيْسَ
 جَعَلَكُمْ مَوَدَّعًا وَرُفْعًا
 الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُحْرِمِينَ
 مَشَاؤُهُمْ وَيَسْئَلُ اللَّهُ
 أَنْ تَجْعَلَ سَلَاةً
 سَيُصِيبُ الَّذِينَ أُخْرَجُوا
 صَغَارًا عِنْدَ اللَّهِ وَعَلَابًا
 شَائِلًا كَمَا كَانُوا هُنَاكَ

«الهی سینه‌ای ده آتش افرروز

در آن سینه دلی وان دل همه سوز»

یا باباطاهر عریان می گوید:

«دلا خوبان دلی خونین پسندند

دلا خون شو که خوبان این پسندند»

یا ابوسعید ابوالخیر می گوید:

«بر ما در وصل بسته می دارد دوست

جان را به فراق خسته می دارد دوست

من بعد من و شکستگی و در دوست

چون دوست دل شکسته می دارد دوست»

یا شاعری دیگر می گوید:

«بامی از آن بدیم که غم می برد ز دل

عیبی دگر به مذهب مادر شراب نیست»

یا حدیث قدسی دیگری که گوید «لایسعی ارضی و

لاسمانی و لیکن یسعی قلب عبدی المؤمن»، یعنی پروردگار

می فرماید: «من در آسمان و زمین نمی گنجم ولی در قلب بنده

مؤمن جا دارم.» بر همین اساس جامی می گوید:

پرتو حسنت نگنجد در زمین و آسمان

در درون سینه حیرانم که چون جا کرده‌ای؟»

در هر حال این بحثی است مفصل و پردامنه که باید راجع به آن کتابها نوشته شود. گذشته از این نکات اساسی يك مصحح باید اطلاعات زیادی از سایر مسائل داشته باشد مثلاً بسیاری از نویسندگان اصطلاحات نرد و شطرنج و موسیقی را در نوشته هایشان بکار برده اند که مصحح باید از این اصطلاحات اطلاع داشته باشد. مثلاً در این بیت مشهور حافظ:

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت

و آهنگ بازگشت به سوی حجاز کرد.»

می دانیم که ساز، آهنگ حجاز و عراق از اصطلاحات

موسیقی ست. یا «از اسب پیاده شو، بر نطع زمین رخ نه زیری

پیلش بین شه مات شده نعمان» که می دانیم که اینها تمام

اصطلاحات شطرنج است.

يك مصحح کتاب باید اطلاعات پردامنه در اکثر علوم و فنون

داشته باشد. اما نکته مهمی که تاکنون کسی به آن توجه کامل نکرده

است مساله لغات، تعابیر و اصطلاحات محلی است. مرکز این

سرزمین را کویری عظیم و وسیع پوشانده است که اگرچه

وسیع ترین کویر دنیاست اما خشک ترین آن است. این کویر تاثیرات

عظیم اعم از منفی و مثبت در کلیه امور و شئون باقی گذاشته است،

یا تاثیراتی در وجوه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و البته نیز ادبی و

فرهنگی و به ویژه زبانی باقی گذاشته است. راجع به این تاثیر و میزان آن کتابها باید نوشت. یکی از این تاثیرها که خیلی اهمیت دارد این است که کویر به عنوان يك سد ارضی قابل اعتنا در برابر، هجومها، ده و عامل مهمی در اعاده استقلال کشور و حفظ زبان و فرهنگ و تمدن قوم ایرانی بوده بدین معنی که اگر دشمن از شرق حمله کرده وجود این کویر مانع از دسترسی کامل او به غرب بوده است و بالعکس به همین جهت بعد از حمله اسکندر، استقلال این سرزمین از شرق آغاز شد و اشکانیان از شرق قیام کردند یا بعد از انقراض ساسانیان باز هم استقلال ایران از شرق آغاز شد طاهریان، صفاریان و سامانیان از شرق قد علم کردند این جا باید بطور معترضه عرض کنم که ایرانی ها بعد از حمله عرب اسلام را با جان و دل پذیرفتند ولی حساب اسلام را از عرب جدا کردند، با عرب جنگیدند، بعد از حمله مغول و تیمور استقلال از غرب و از صفویه آغاز شد. آبادی های اطراف کویر جاذبه های نظامی یا اقتصادی را برای دشمن نداشته است و به همین دلیل وجوه فرهنگ و تمدن ایرانی و رگه هایی از اصالت فرهنگی این قوم در حواشی کویر نسبتاً سالم و بکر و دست نخورده باقی مانده است به هر حال بعد از سقوط ساسانیان نظم و نثر فارسی از شرق شروع می شود. نخستین شاعران ما از شرق برخاسته اند: شهید بلخی از بلخ، رودکی سمرقندی از سمرقند، ابوشکور از بلخ، فردوسی از طوس، دقیقی از طوس، فخرالدین اسعد گرگانی، کسایی مروزی، ... و آرام آرام به غرب و شمال و جنوب گسترش می یابد چنانکه کم کم به منوچهری دامغانی و بعد به خاقانی شروانی و به سعدی شیرازی می رسیم. یعنی فارسی که ما امروز با آن تکلم می کنیم، می نویسیم و منبع فیض و آفرینش و خلاقیت است از شرق شروع شده و سپس گسترش یافته تا آنجا که تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه از ساحل مدیترانه تا نزدیکی های چین را در بر گرفته و به زبانی احترام آمیز و پرافتخار بدل شده است. شخصیت هایی بزرگ و خاندان های برجسته و با شخصیت به این زبان صحبت می کردند. در هر حال برای تصحیح متون قدما در ادب فارسی، یعنی تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، و نیز خود شاهنامه فردوسی و یا گرشاسبنامه اسدی طوسی باید به گویش های محلی شرق ایران توجه کنیم و باید قبل از هر کار مجموعه لغات و امثالی که در منطقه شرق ایران به کار می رود جمع آوری نمائیم، چرا که بسیاری از لغات امثال تعابیر که در قرون اولیه در نوشته ها به کار رفته که در نوشته های امروزی مهجور و متروک مانده است. در هر حال آنها که دست به تصحیح متون مهم زبان فارسی که در قرون چهارم و پنجم نگاشته شده می زنند باید از گویشهای محلی یاری جویند و صالح ترین افراد در انجام این کار

بشناسد. هر چند که انسان خارج از اشتباه و خطا نیست، بزرگترین دانشمندان هم گاهی اشتباهاتی می کنند اما هنگامی که يك دانشمند و محقق قولی را نقل می کند یا بر متنی به عنوان متن اصح انگشت می گذارد دیگر جای گفتگو برای بنده و امثال بنده باقی نمی ماند.



مصححین کتاب در ایران متأسفانه به نکاتی که بر شمر دم کمتر توجه کرده اند. اما همانطوری که عرض شد اشتباهات ناشی از تصحیح های مغلوط و ناصواب چندان عظیم و مخاطره آمیز نبوده است. اشتباهی نبوده که لطمه جبران ناپذیری به فرهنگ بخورد، یا بر کالبد يك کتاب خدشه ای وارد آید یا توقفی در فرهنگ بشود. اما ناگزیرم بر يك نکته پا فشاری کنم که مساله تصحیح متون اساساً مقوله ای باریک بینانه و دقیق است و تصحیح متون بطور اساسی معنی مو را از ماست کشیدن. پس دقتی می خواهد درخور، اما لطمه اشتباه آنچنان نخواهد بود که ضایعه ای در فرهنگ کهنسال سرزمینی کهنسال بگذارد. البته کارهای علمی در طول مدت زمانی طولانی به کمال می رسد اصلاحات به مرور زمان صورت می گیرند. از مسائل تصحیح متون در ایران فقدان يك برنامه ریزی منظم و پیرامنه برای اینکار است. ما هرگز برای تحقیق و پژوهش، برای تتبع و کارهای علمی برنامه ریزی نکرده ایم يك راه مستقیم و غیر قابل انحراف بر نگزیده ایم هر چند گاه مسیر علمی خود را تغییر داده ایم، در حالی که در اروپا روال امور درست برعکس اینست. تمدن و فرهنگ اروپا از قرن هشتم قبل از میلاد آغاز شد و مرکزش هم از شهر آتن بود و درست مقارن همین زمان، یعنی قرن هشتم قبل از میلاد فرهنگ و تمدن ایرانی با مرکزیت همدان آغاز گردید. ما و اروپا تقریباً در يك زمان در جاده تمدن افتاده ایم اما اروپاییان مسیرشان را ادامه داده اند، یعنی تمدن امروز اروپا دنباله و ادامه منطقی تمدن و فرهنگ قرن هشتم قبل از میلاد یونان و سپس رم است، مثلاً نیروی اتم که امروزه ما از آن استفاده های مفید و مضر

دشواری های جنبی تصحیح متون

از مهمترین دشواری ها در تصحیح متون عدم دسترسی به نسخ مورد نیازست. مصححین قدرت و استطاعت مالی خرید نسخه های خطی قدیمی را ندارند، یا قدرت تامین هزینه عکسبرداری فتوکپی، نسخه برداری از نسخ قدیمی موجود در کتابخانه های جهان را ندارند. در این مورد ناشران هم نمی توانند هزینه چنین کارگرانی را تقبل کنند به ویژه که ممکنست همه این هزینه ها را ناشر به دست نیاورد یا در نهایت سالها طول بکشد تا چنین هزینه هایی از طریق فروش کتاب مستهلك شود.

در سالهای اخیر بسیاری از جوانها به کار تصحیح متون روی آوردند. اکثر این محققین جوان بدون رعایت جوانب و اصول این فن و نکاتی که بر شمر دم به دنبال تصحیح متون افتادند و نتیجه را خیلی سریع به بازار کتاب عرضه کردند. این روی آوردن نسل جوان به کار ویرایش و پالایش متون البته شادی انگیزست، چون در هر حال آنها گام های اول را بر می دارند، جاده را صاف می کنند و آنرا برای زدودن از آلودگیها آماده می سازند باید آنها را تشویق کرد و پیدایش چند اشتباه در يك متن را نباید بهانه ای برای تخطئه آنان گرفت، اما امیدوارم که نسل جوان دریابند که تصحیح متون کار ساده ای نیست. معلومات و اطلاعات می خواهد، باید راهنما داشت.

طی این مرحله بی همی خضر مکن

ظلماتست بترس از خطر گمراهی

نسخه اصح چیست؟

از میان ۵ یا ۶ نسخ می توان نسخه اصح را شناخت هر چند این به نظر دشوار می رسد، اما در واقع کار چندان دشواری نیست. اهل فن بسیار سریع و تنها با تورقی حتی سطحی و یا حداکثر باخواندن چند فصل از کتاب نسخه اصح را باز می شناسند. هیچ چیز از پیش آماده یا دستورالعمل سریع و زود مهمی ندارد. این قدرت شناسائی به سالها کار و مطالعه و تحقیق بر می گردد. نسخه اصح را در نهایت دانشمندان، یعنی آنها که آن معلومات فوق الذکر را که بر شمر دم دارند دود چراغ خورده اند و مطالعه کرده اند می شناسند و درک می کنند. همانطور که خبره و کاردانی سرانجام پس از سالها کار و ممارست با هر کالا و پدیده ای ماهر و ورزیده و کار آمد می شود. قاعده و قانون خاصی ندارد که هر فرد عامی و عادی آن قاعده و قانون را بخواند و بیاموزد و نسخه اصح را

می‌کنیم همان پدیده‌ای است که کاشف آن دموکریت یونانی است. اما ما متاسفانه هر روز به رنگی درآمده‌ایم. اگر منحنی نمایش فرهنگ و تمدن ایران و اروپا را ترسیم کنیم منحنی نمایش فرهنگ و تمدن اروپا خطی است پیوسته رو به بالا، البته توقفی در قرون وسطی داشته است اما هرگز سقوط نکرده است و سپس از رنسانس به بعد دوباره رو به صعود داشته است اما منحنی نمایش فرهنگ و تمدن ایرانی خطی است زیگزاگ گاهی رو به بالا و گاهی رو به پایین و این فراز و نشیب به طور مداوم تکرار می‌شود. این پدیده به یک یا دو عامل مربوط نیست، عوامل متعددی دست به دست هم می‌دهند و این روند تاریخی را ایجاد می‌کنند. این عوامل متعدد باعث شده‌اند که ما فرهنگی را ساخته‌ایم و خرابش کرده‌ایم و باز دوباره در پی یک کوشش فرهنگ جدیدی را بنا کرده‌ایم و باز خراب کرده‌ایم.

تاریخ ادبیات ما پر از نابسامانی‌ها و تشتت‌هاست. علت‌های بسیاری برای آن می‌شود ذکر کرد اما بی‌شک یکی از این علت‌ها به مساله جغرافیا و موقعیت جغرافیایی ما هم بر می‌گردد. ما از نظر جغرافیایی درست در وسط دنیای قدیم قرار گرفته‌ایم. فاصله ما با مراکز تمدن در شرق و غرب و شمال و جنوب یکسان است. زندگی فرهنگی ما در گروهی این مرکزیت سیاسی و اقتصادی قرار داشته است. ما همیشه مورد هجوم بوده‌ایم، ما همیشه زیر سلطه رژیم‌های استبدادی بوده‌ایم. حس طمع و آز همه گردنکشان تاریخ به ما و فرهنگ ما لطمه زده است، از اسکندر مقدونی گرفته تا سوداگر امریکایی و همیشه گرفتار حملات دیگران بوده‌ایم و گاهی هم زیر دست بیگانگان رفته‌ایم. برای رهایی از این سلطه‌ها همیشه کوشش بسیار کرده‌ایم و همیشه بهای این رهایی را با تحول فرهنگی پرداخته‌ایم. این تغییر فرهنگی با پذیرش فرهنگ‌های دیگر، همراه بوده و این در کلیه شئون فرهنگی و ادبی ما تاثیر گذاشته است. پذیرش فرهنگ و زبان فوراً در متون ما نمودار شده است. دشواری یک مصحح در برخورد با این تحولات فرهنگی را تصور کنید، چه میزان دانسته‌ها و اطلاعات جنبی لازم دارد؟

تغییرات آب و هوایی و جغرافیایی در ایران آنقدر شدید است که ما با طی مسافتی اندک از گرمایی شدید به سرمایایی شدید و از افراطی به تفریطی می‌رسیم. این تنوع آب و هوایی بالطبع به تنوع و گونه‌گونی نوع خوراک و پوشاک و مسکن منجر شده است، و طبعاً به تنوع در نوع خلق و خو و فرهنگ و نیز تنوع اندیشه و حرف زدن و نوشتن را در پی داشته است. همه این تنوع را در متن فارسی می‌توان دید. نثر یک خراسانی با نثر یک گیلانی تفاوت‌های عمده می‌یابد، و از سر این تفاوت فرهنگی، حتی تفاوت در نوع بکار بردن واژه‌ها و تعابیر و عبارات را می‌بینیم اما عامل مهم همان موقع جغرافیایی است. بعد از سقوط ساسانیان قبایل عرب در ایران مسکن می‌کنند. از بعد از پیدایش مجدد سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام، ابتدا با سلسله‌های ایرانی شرق روبرو می‌شویم، بعد سلطه ترکان را داریم، سپس حمله مغول و استیلای اقوام مغولی و تاتار و تیمور.

همه این برشمرده‌ها در متون ما کاملاً آشکارست. متون اولیه ما تا دوره غزنویان، به ویژه تاریخ‌ها مثل تاریخ گردیزی، تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، تاریخ بخارا اغلب نثری بسیار ساده و دلنشین دارند. اما از دوره غزنویان به بعد مجدداً نوعی روی آوردن به ادبیات عرب مثل تعلقات سبع به چشم می‌خورد. و نثری بسیار پیچیده، معلق پیدا می‌شود. بعد از حمله مغول اصطلاحات و واژه‌های مغولی در متون راه پیدا می‌کنند. اگر کسی متون دوره‌های اولیه تا غزنویان را خوب بداند و خوب بخواند، در خواندن و فهم متون سلجوقی و خوارزمشاهی دچار دشواری خواهد شد و باید آنها را بخواند و یاد بگیرد. بعد از آموختن متون دوره ترکان به متون دوره مغولی می‌رسیم، و برای خواندن جهانگشای جوینی و جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی دچار دشواری خواهیم شد. اینها را که خوب آموختیم، تاریخ و صاف را باید دوباره بیاموزیم و آن را که آموختیم دره نادره باید دوباره بیاموزیم و... متون تاریخی ما بسیار متنوع هستند. هر تاریخی را باید جداگانه مطالعه کرد و آموخت.



این تنوع متون تاریخی ناشی از تحولات متعددی است که در تاریخ این مملکت اتفاق افتاده است و به همین دلیل است که تصحیح متون به تبحری خاص نیازمندست که در همه یافت نمی‌شود. چه بسا متونی که تصحیح شان اساساً کار یک نفر نیست بلکه کاری است جمعی که باید توسط گروهی متخصص انجام شود. وسواسی که امروزه در تصحیح متون بوجود آمده در زمان‌های قدیم وجود نداشت. صنعت چاپ هم نبود و به جای



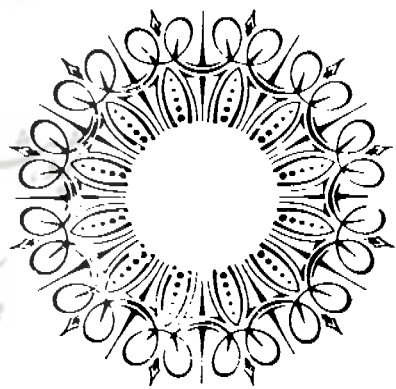
خاصی نیست، عام است. بنابراین مشکل تصحیح همیشه بوده است، البته نه به وسواس امروز، این وسواس به دنیای علمی امروز مربوط است.

کتابخانه داشتن يك سنت قدیمی ایرانی است تمام شخصیت‌های بزرگ ایران، از پادشاهان گرفته تا وزرای زیردست او و برجستگان قوم و دانشمندان همیشه به کتاب توجه داشته‌اند و بسیاری از امرا و شاهزادگان و نزدیکان دربار علاوه بر داشتن کتابخانه‌های شخصی، تعدادی افراد خوش خط هم داشتند که کارشان کتاب نویسی و تحریر کتاب بود. به خاطر این علاقه به جمع آوری و حفظ کتاب کتابخانه‌های عظیمی در این سرزمین بوجود آمده بود. در این کتابخانه‌ها شبانه روز کار و فعالیت وجود داشت، هنرمندانی بودند که تصویر سازی می کردند، خطاطانی که تحریر می کردند و هنرمندانی که کارشان ساختن جلد و تجلید کتاب بود. یکی از زمینه‌های جالب برای تحقیق، کار روی پیدایش و تاریخچه کتابخانه و کتابداری در ایران است که روی آن کار چندانی نشده است. ما حتی در روزگاری که هنوز کاغذ نبود و از پوست استفاده می شد کتابخانه داشتیم. در روزگاری که از پوست هم استفاده نمی کردیم با نوشتن بر لوحه‌های گلی کتابخانه به وجود می آوردیم. ایرانیان از ازمنه بسیار قدیم به کتاب تاریخ و تاریخنگاری علاقمند بودند. ما هنوز به درستی نمی دانیم که تاریخ نویسی از چه تاریخی و زمانی در این سرزمین آغاز شده است.

یکی از علل بقای ایران همین کتاب‌های تاریخی است. این تدوین تاریخ یکی از افتخارات این مملکت است چرا که بسیاری از اقوام قدیم تاریخ قوم خود را تدوین نکرده‌اند و از صفحه روزگار محو شده‌اند. آکادی‌ها، سومری‌ها، بابلی‌ها، کلدانیها، لیدیها، ... همه به علت فقدان تاریخ مدون و هنر تاریخنگاری از میان رفته‌اند. اگر تحقیقات این چند دهه نبود ما از تاریخ مصر چیزی جز همان داستان فرعون و موسی، یوسف و زلیخا که منبع آن تورات است چیز دیگری نمی دانستیم، یا از تاریخ بابل اطلاعی بیشتر از داستان حضرت ابراهیم و نمرود و شداد نداشتیم. در حالی که ایرانی‌ها هیچگاه تاریخ مملکت و فرهنگ و تمدن خود را فراموش نکرده‌اند. فردوسی که می گوید: «بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی.» این سخن شاعرانه نیست و واقعیتی است که بر زبان فردوسی جاری شده است.

اکنون با توجه به تلاطمات تاریخی، فراز و نشیب‌هایی که تاریخ این سرزمین داشته است. دوره‌هایی که در آن تتبع بیشتر و دوره‌هایی که در آن تحقیق کمتر صورت پذیرفته است، در هر دوره‌ای در بعضی از زمینه‌ها به کار تحقیقی بیشتری پرداخته‌ایم. بی

چاپخانه عده‌ای محرر بودند که در بازار حجره داشتند. کسی اگر کتابی می خواست به نزد این محررین می رفت، پول می پرداخت و سفارش تحریر کتابی می داد، از قرآن کریم و دیوان حافظ و کلیات سعدی گرفته تا هر نوع کتاب دیگری. محرر هم به پول تحریر احتیاج داشت و سریع می نوشت که زندگی زن و فرزند را بگذرانند: «شب که عقد نماز می بندم / چه خورد بامداد فرزندانم» بنابراین اگر کلماتی بود که نمی توانستند بخوانند نقاشی می کردند. بمرور زمان تحریف‌های بسیاری توسط این محررین انجام می شد. این محررین اغلب بیسواد بودند، چرا که اگر سواد داشتند محرر نمی شدند. دبیر و منشی فلان سلطان می شدند و حقوق‌های خوب می گرفتند. البته خط آنها زیبا یا خوش بود اما علم نداشتند مانند تابلونویسهای امروز نقاشی می کردند و اگر واژه‌ای را نمی توانستند بخوانند یا بنویسند جا می انداختند و اشتباهات از این جا ناشی می شد. مردم و صاحبان متون گاهی این اشتباهات را رفع و تصحیح می کردند. اما بیشترین نیرو برای تصحیح قرآن کریم بکار می رفت. معمولاً در ماه رمضان هر روز ظهر، بعد از نماز دور هم جمع می شدند و قرآن‌ها را با هم مقابله می کردند و اگر کلمه‌ای در جایی اشتباه یا به خطا نوشته شده بود تصحیح می کردند. نوشتن آیات قرآنی به صورت اشتباه یا غلط گناه است.



بنابراین در تصحیح متن قرآن سعی بسیار بکار می رفت، سعی ای که در تصحیح سایر متون معمول نبود.

اشتباهات سایر متون هم در بسیاری از موارد ناشی از تغییراتی بود که گاهی خود کتاب‌خوانان می دادند. فلان کتاب خوان فلان غزل سعدی یا حافظ یا هر شاعر دیگری را به شکلی که وجود داشت نمی پسندید و فلان واژه را مناسب نمی دید و واژه دیگری را مناسب تر می دانست و در يك تحریر کلمه را عوض می کرد. می دانیم که قریحه شعر و علاقه به شاعری در ایران پدیده

سالها پیش تصحیح شده‌اند. نکته دیگر نوعی قدردانی از مصحح‌هاست. کار کتاب نفع مادی ندارد. هر کس به این ورطه پا می‌نهد نباید به دنبال نفع مادی باشد. نیرویی که انگیزه این کار است عشق است و ایمان به این کار، والا ارزش مادی آن را به هیچ باید انداخت.

شرمندم که نتوانستم خدمتی درخور برای فرهنگ و ادب این سرزمین انجام دهم و فکر هم نمی‌کنم دیگر در این سن و سال - که ۷۰ را پشت سر گذاشته‌ام - کاری از دستم بر آید بسیاری از فرصت‌ها را از دست داده‌ام وقتی که می‌توانستم نمی‌دانستم اکنون که می‌دانم نمی‌توانم. ❧

هیچ شك و تردیدی در وحله اول قرآن کریم مورد نظر و توجه ادبا فضلا و دانشمندان و محققان ایرانی بوده است. بیشترین نیروی دانشمندان صرف مسایل تحقیقات مذهبی اسلامی و سپس دواوین شعرا شده است. تصحیح متون همیشه ادامه داشته است اما از نیم قرن اخیر و به ویژه از دوره مرحوم علامه قزوینی این مهم، نیروی جدید و اهمیت بیشتری یافت و روش و سبک جدیدی در تصحیح متون پیدا شد، چرا که ایشان به این سنت کهنسال آن وسواس و دقتی را که در خور و شان این علم است بخشیدند و به دیگران آموختند. از سوی دیگر دوره فعالیت ایشان مصادف شد با شروع فعالیت شخصیت‌های عالم. دانشمند برجسته‌ای که همه تحت تاثیر تسلط و دقت ایشان به کار تصحیح متون ارج و قربی بخشیدند. اینجا باید یاد کرد از نام‌هایی چون مرحوم عباس اقبال، مرحوم ملك الشعراى بهار، مرحوم فروغی، مرحوم رشید یاسمی، مرحوم سعید نفیسی و مرحوم جلال همایی و... و بسیاری دیگر از اساتید که ذکر نام‌هایشان به اطاله این کلام می‌انجامد و اهل فن بهتر از من نام‌هایشان را می‌شناسند. بنده از زمانی که دانشجوی رشته دکتری تاریخ شدم به تصحیح متون جلب شدم و این همراه شد با ایجاد يك حالت وسواس در من و کار به جایی رسید که با یافتن کوچکترین اشتباه در يك متن بسیار متاسف می‌شدم. بنده را نمی‌توان جزو مصححین قرار داد چون کار بزرگ و شایسته و در خوری که قابل بحث باشد انجام نداده‌ام. مختصر کاری روی تصحیح منظم ناصری کرده‌ام و دیگری شرکت در تصحیح و چاپ نامه تنسر و نسخه خطی سفرنامه ناصرالدین شاه. اما حاصل کار و کوشش اساتید دیگر و دانشمندان و اهل تصحیح به ویژه در نیم قرن اخیر آنقدر مهم و مثمر ثمر بوده است که به هیچ روی از نظر مادی و معنوی نمی‌توان آن را ارزیابی کرد. کفایت دوره‌ای را که خود بنده در رشته لیسانس تحصیل می‌کردم، یعنی سالهای ۱۳۲۸ و ۲۹ به بعد را با امروز مقایسه کنیم. در آن سالها در رشته تاریخ تعداد کتب تاریخی که در دسترس بنده بود از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد. این کتب محدود بود به ناسخ التواریخ، تاریخ روضه الصفا، تاریخ سرجان ملکم خان، منتظم ناصری، جهانگشای نادری و تعدادی از کتب چاپ سنگی هند. دانشجو اغلب ناگزیر به نوشتن جزوه بود اما در حال حاضر دامنه کتب تاریخی به جایی رسیده است که حتی تهیه فهرست متون چاپ شده ماهها وقت لازم دارد. دنیای امروز با دنیایی که ما در آن تحصیل می‌کردیم بسیار متفاوت است. شاگردان امروز بسیار خوشبخت‌تر از ما هستند چرا که همه چیز در دسترس‌شان است.

یکی از مسایل، تصحیح مجدد بسیاری از متونی است که

